



دانشگاه گیلان، دانشکده تربیت معلم

نشریه کارآفرینی در کشاورزی

جلد دوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۴

<http://jead.gau.ac.ir>

الگوسازی مفهومی تأثیر مؤلفه‌های آموزش کارآفرینی بر نگرش هنرجویان به کسب و کار در هنرستان‌های کاردانش

نادر نادری^۱، اصبا امیری^۲، سهراب دل‌انگیزان^۳ و حبیب جعفری^۴

^۱استادیار گروه مدیریت و کارآفرینی، دانشگاه رازی، دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت کارآفرینی، دانشگاه رازی،

^۲استادیار گروه اقتصاد، دانشگاه رازی، ^۳استادیار گروه آمار، دانشگاه رازی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۴/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۷/۲۵

چکیده

امروزه کارآفرینی به‌عنوان یک دانش میان‌رشته‌ای شناخته شده و پیامدهای باارزش آن زمانی آشکار می‌گردد که از سنین پایین آغاز شود. از آنجا که میان کارآفرینی و مهارت‌آموزی رابطه تنگاتنگی وجود دارد، هدف این پژوهش الگوسازی مفهومی تأثیر مؤلفه‌های آموزش کارآفرینی بر نگرش هنرجویان به کسب و کار در هنرستان‌های کاردانش است. مؤلفه‌های آموزش کارآفرینی شامل متغیرهای «ویژگی‌های شخصیتی هنرجویان»، «ویژگی‌های مربیان»، «فضا و تجهیزات آموزشی»، «سبک رهبری تحولی»، «مشاوره تحصیلی و شغلی»، «محتوای آموزش»، «شیوه‌های آموزش» و «الگوهای تربیتی هنرجویان در خانواده» هستند. در این مطالعه از رویکرد توصیفی استفاده شده و اطلاعات موردنیاز آن از طریق مطالعه و تحلیل دقیق ادبیات نظری و پیشینه داخلی و خارجی، با استفاده از روش کتابخانه‌ای گردآوری شده است. در این نوشتار پس از تشریح مفاهیم «مؤلفه‌های آموزش کارآفرینی» و «نگرش به کسب و کار» به بررسی تجارب، مدل‌ها و الگوهای موجود در این حیطه پرداخته شده و در نهایت الگوی مفهومی پژوهش ارائه گردیده است. همچنین استفاده از مربیان کارآفرین و متخصص، بهره‌گیری از شیوه‌های آموزش ترکیبی و خلاقانه، استفاده از مشاوران

*مسئول مکاتبه: amiri.saba00@yahoo.com

مخصوص کارآفرینی، بهبود فضای نوآوری در هنرستان‌ها و غیره، به‌عنوان تعدادی از راهکارهای بهبود مؤلفه‌های آموزش کارآفرینی در هنرستان‌های کاردانش بیان شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: آموزش کارآفرینی، نگرش به کسب و کار، کاردانش، مهارت، هنرجو

مقدمه

امروزه از کارآفرینی به‌عنوان متغیری با نقش کلیدی در اقتصاد یاد می‌شود (مبارکی و همکاران، ۱۳۹۱). با تحلیل دیدگاه‌های مختلف، می‌توان گفت کارآفرینی یک فرایند پویا است نه یک حادثه ایستا و بر اساس نظر فرای، مستلزم طرح‌ریزی و پیگیری یک‌سری اقدامات ضروری در راستای تجزیه و تحلیل فرصت‌ها، راه‌اندازی یا گسترش کسب و کار، تأمین مالی و بهره‌برداری از آن است (فری، ۱۹۹۳). تجربه‌های آموزش کارآفرینی در اکثر کشورها نشان می‌دهد با آموزش می‌توان کارآفرین تربیت کرد (پیکری‌فر و مہنگار، ۱۳۹۱). توجه به این نکته ضروری است که به‌صرف گذراندن دوره‌های آموزش کارآفرینی، فرد کارآفرین نخواهد شد، بلکه باید نگرش مثبتی به کسب و کار نیز داشته باشد. نگرش عبارت است از آمادگی برای واکنش ویژه نسبت به یک فرد، شی یا وضعیت، و آمادگی روحی و روانی برای راه‌اندازی کسب و کار را نگرش به کسب و کار گویند (عسگری‌پور و همکاران، ۱۳۹۲). از دیگر سو در تحولات دنیای کنونی، وزارت آموزش و پرورش به‌عنوان رکن اساسی تربیت سرمایه‌های انسانی، به تقویت روحیه کارآفرینی توجه ویژه داشته و راهکارهایی جهت توسعه و نهادینه‌سازی آن ارائه داده است. یکی از مصادیق اجرایی نمودن این راهکارها، رشد و توسعه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و کاردانش یا به‌عبارت دیگر آموزش‌های هنرستانی است که کارآفرینی خصیصه بارز این‌گونه آموزش‌ها به‌شمار می‌رود (سحرخیز، ۱۳۹۲). شاخه کاردانش به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از نظام آموزش متوسطه، به مجموعه برنامه‌هایی اطلاق می‌شود که در جهت ارتقای دانش کاربردی و ایجاد مهارت‌های لازم در دانش‌آموزان و نیز شکوفایی استعدادها و نهفته آنان، طرح‌ریزی و اجرا شده‌اند (حمزه‌لویی کهریزی، ۱۳۷۵). هدف عمده آموزش کارآفرینی و راه‌اندازی بنگاه‌های اقتصادی در هنرستان‌های کاردانش این است که فراگیران اعتماد به نفس لازم برای خوداظهاری را کسب کنند و بتوانند دانشی را که فراگرفته‌اند در عمل بکارگیرند و یاد بگیرند که چگونه فرصت‌ها را شناسایی کنند و مورد بهره‌برداری قرار دهند (پیکری‌فر و مہنگار، ۱۳۹۱).

علی‌رغم اهمیتی که آموزش کارآفرینی برای مقاطع تحصیلی پایه در جهت ارتقای فرهنگ کارآفرینی در کشور دارد، بار اصلی آموزش کارآفرینی بر دوش دانشگاه‌ها قرار داشته و به غیر از هنرستان‌های کاردانش، در سایر مراکز آموزشی، به مسأله آموزش کارآفرینی پرداخته نمی‌شود. لذا تغییر مکان آموزش کارآفرینی از دانشگاه‌ها به مدارس حائز اهمیت است، زیرا دوره ابتدایی و دبیرستان تعیین‌کننده‌ترین سطح آموزش رسمی در ایجاد و توسعه رفتارها و نگرش‌های کارآفرینانه در دانش‌آموزان می‌باشند. بر همین اساس هدف از انجام این پژوهش طراحی یک الگوی مفهومی در رابطه با تأثیر مؤلفه‌های آموزش کارآفرینی بر نگرش هنرجویان به کسب و کار در هنرستان‌های کاردانش است. در همین راستا پس از بررسی دقیق ادبیات نظری، پیشینه داخلی و خارجی و مدل‌های مرتبط، به تدوین و طراحی الگوی مفهومی پرداخته شده و راهکارهایی در جهت بهبود مؤلفه‌های آموزش کارآفرینی ارائه شده است.

مروری بر ادبیات موضوع و پیشینه پژوهش

الف) مؤلفه‌های آموزش کارآفرینی: مجموع متغیرهای عوامل آموزشی، عوامل فردی، عوامل تحصیلی و شغلی مؤلفه‌های آموزشی نام دارند (خسروی‌پور و همکاران، ۱۳۸۶). هر نظام آموزشی دارای شش مؤلفه اصلی می‌باشد که با یکدیگر دارای ارتباط تنگاتنگ و چندجانبه بوده که عبارتند از: مبانی نظام آموزشی، سازماندهی، مدرسان، فراگیران، محتوای برنامه و روش‌های آموزش (مه‌نگار، ۱۳۹۲). به گفته صالحی (۱۳۸۴) مؤلفه‌های آموزشی در شاخه کاردانش به سه دسته دروندادها، فرایندها و برون‌دادها تقسیم می‌شوند که مؤلفه‌های درونداد شامل: هنرجویان، هنرآموزان، مدیریت، کارکنان، تجهیزات، بودجه و فضای آموزشی، مؤلفه‌های فرایند شامل: فعالیت‌های هنرجویان، فعالیت‌های هنرآموزان، فعالیت‌های مدیریت، فعالیت‌های فوق‌برنامه، فعالیت‌های کارکنان، فعالیت‌های پژوهشی و روابط انسانی، و مؤلفه‌های برون‌داد شامل: دانش‌آموختگان، تحقق اهداف و کارآفرینی هستند؛ سه عنصر معلم، شاگرد و محتوا به ترتیب از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند و در بررسی‌های مرتبط با مؤلفه‌های آموزشی، نباید آن‌ها را نادیده گرفت، زیرا آموزش‌های «معلم‌محور»، «شاگرد‌محور» و «محتوای‌محور» همواره در طول دوران تاریخ وجود داشته‌اند. معلم از این جهت می‌تواند در فرایند آموزش، محور باشد که کارگزار اصلی این فرایند است؛ شاگرد از این رو که محور اصلی همه فعالیت‌هاست و همه فعالیت‌های معلم برای انتقال محتوای آموزشی برای او تدارک می‌یابد؛ محتوا هم از آن جهت که شامل اطلاعات و مهارت‌هایی است که در جریان یاددهی - یادگیری انتقال می‌یابد. گذشته از این، شیوه آموزش هم

حاصل تعامل میان محتوا، معلم و شاگرد است (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۲). علاوه بر چهار مؤلفه نامبرده، فضا و تجهیزات آموزشی نیز در اکثر پژوهش‌های مرتبط به‌عنوان مؤلفه آموزشی موردبررسی قرار گرفته‌اند و فرایند یادگیری را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. با توجه به این‌که در این پژوهش تأکید بر الگوسازی مفهوم آموزش کارآفرینی است، سه متغیر دیگر شامل مدیریت هنرستان در قالب سبک رهبری تحولی، مشاوره تحصیلی و شغلی، و الگوهای تربیتی هنرجویان در خانواده به مؤلفه‌های آموزشی افزوده شده‌اند، زیرا بر اساس مطالعات، میان سبک رهبری تحولی با کارآفرینی سازمانی، میان مشاوره با تصمیمات تحصیلی و شغلی هنرجویان، و همچنین میان شیوه‌های تربیتی والدین با نگرش فرزندان، ارتباط مثبتی وجود دارد. تعاریف این متغیرها در جدول ۱ ارائه شده است:

جدول ۱- تعاریف مفهومی مؤلفه‌های آموزش کارآفرینی به تفکیک.

متغیر	تعریف
ویژگی‌های شخصیتی هنرجویان	به مجموع صفات، ارزش‌ها، نگرش‌ها، رفتارها و دیدگاه‌هایی که یک فرد دارد و این خصوصیات به‌مثابه یک نیرو محرکه برای او عمل می‌کنند، ویژگی شخصیتی گفته می‌شود (قدس علوی، ۱۳۹۲). ویژگی‌هایی مانند استقلال‌طلبی، ریسک‌پذیری، کنترل درونی، توفیق‌طلبی و غیره.
ویژگی‌های مربیان	منظور از ویژگی‌های مربیان، مجهز بودن به خصوصیات بی‌شمار چون: توجه به تفاوت‌های فردی شاگردان، قدرت هدایت کلاس به سمت هدف‌های آموزشی (خنیفر، ۱۳۸۲)، علاقه به تدریس، صبر و بردباری، رعایت انصاف، آراستگی ظاهر، قدرت بیان و غیره است.
فضا و تجهیزات آموزشی	فضای آموزشی عنصری است که کلیه فرایندهای یاددهی-یادگیری در درون آن انجام می‌گیرد (فتحی و اجارگاه، ۱۳۸۸). تجهیزات آموزشی نیز به کلیه امکاناتی اطلاق می‌شود که می‌تواند در محیط آموزشی، شرایطی را به وجود آورد که یادگیری مؤثرتر صورت گیرد (خاقانی‌زاده و شکراللهی، ۱۳۸۸).
سبک رهبری تحولی	رهبران تحولی به سه طریق زیردستان خود را برمی‌انگیزند تا بیشتر از آنچه انتظار می‌رود، کار کنند: ارتقای سطح آگاهی زیردستان از ارزش نتایج و طرق حصول آن‌ها؛ واداشتن زیردستان به فراتر رفتن از منافع فردی به‌خاطر سازمان؛ و ارتقای سطوح نیازهای زیردستان به نیازهای مرتبه بالاتر (علاقه‌بند، ۱۳۸۷).
مشاوره تحصیلی و شغلی	کارکرد مشاوره آن است که با تنظیم برنامه درسی منسجم که حداکثر انگیزه را در دانش‌آموز به وجود می‌آورد، او را در طی مسیر آینده در جهت ادامه تحصیل یا اشتغال هدایت کند. مشاوره شغلی مکمل مشاوره تحصیلی است که مخصوصاً برای شاخه‌های هنرستانی و اجاداهمیت است (حسینی بیرجندی، ۱۳۹۱).
محتوای آموزش	نخستین گام در تحقق اهداف آموزشی، انتخاب محتوای آموزشی مناسب و مطلوب است. محتوا، ماده برنامه درسی است که شامل حقایق، مفاهیم، اصول، و نظریه‌ها می‌باشد. محتوا همچنین به فرایندهای شناختی اشاره دارد که یادگیرندگان در موقع تفکر درباره محتوا مورد استفاده قرار می‌دهند (فتحی و اجارگاه، ۱۳۸۸).
شیوه‌های آموزش	شیوه آموزش به روش سازماندهی یادگیری با هدف برآورده شدن یک هدف آموزشی خاص، یا بجای گذاردن یک اثر یادگیری خاص گفته می‌شود. به طور کلی به مجموعه تدابیر منظمی که برای رسیدن به هدف، با توجه به شرایط و امکانات اتخاذ می‌شود، شیوه آموزش گویند (چانگ، ۱۹۸۳).
الگوهای تربیتی	به معنای روش‌ها و نگرش‌هایی است که والدین برای تربیت فرزندان خود به کار می‌گیرند. علاوه بر این، شامل معیارها و قوانینی است که برای فرزندان خود وضع می‌کند (قدس علوی، ۱۳۹۲).

ب) **نگرش به کسب و کار:** آموزش کارآفرینی در رابطه با افراد دو گزینه پیش‌رو دارد، نخست این‌که اقدام به «ایجاد» روحیه‌ها، ویژگی‌ها و مهارت‌های کارآفرینی در فراگیران کند، و دوم، برای «پرورش» ویژگی‌ها و مهارت‌های کارآفرینانه در آنها سمت و سو یابد (بارانی و همکاران، ۱۳۸۸). طبق مطالعات انجام شده، ابعاد نگرش به کسب و کار در دانشگاه‌ها عبارتند از: نیت کارآفرینانه، نگرش به رقابت، نگرش به پول، نگرش به تغییر، نگرش به کارآفرینی، ادراک از محیط دانشگاه، حمایت محیطی و موانع محیطی (مقیمی و رمضان، ۱۳۹۲). همان‌طور که اشاره شد آمادگی روحی و روانی برای راه‌اندازی کسب و کار را نگرش به کسب و کار گویند که در این پژوهش مجموع پنج بُعد: نیت کارآفرینانه (حالت آگاهانه ذهن پیش از عمل)، نگرش به پول (میزان علاقمندی به کسب درآمد)، نگرش به رقابت‌پذیری (میزان علاقمندی به رقابت)، نگرش به تغییر (میزان علاقمندی به تنوع و تغییر) و ادراک از محیط هنرستان (میزان نوآور بودن محیط جهت راه‌اندازی کسب و کار)، متغیر نگرش به کسب و کار را تشکیل داده‌اند.

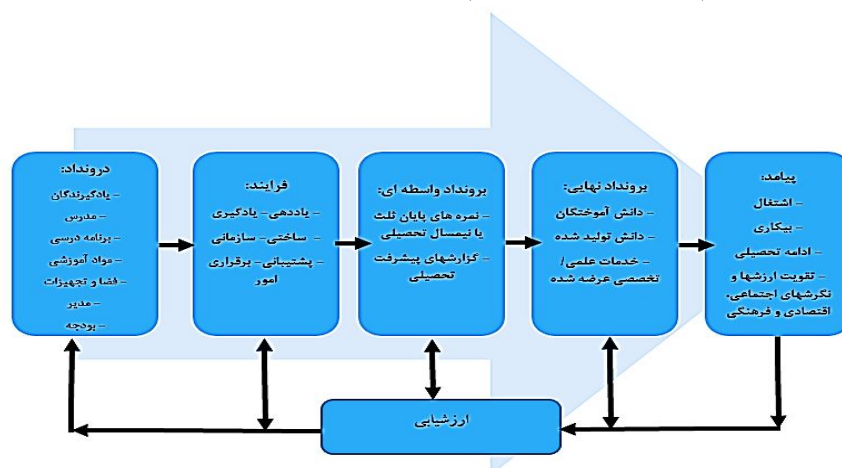
پیشینه داخلی. در پژوهش درانی و صالحی (۱۳۸۵) با عنوان «ارزشیابی هنرستان‌های کار دانش با استفاده از الگوی سیپ^۱ به منظور پیشنهاد چارچوبی برای بهبود کیفیت این هنرستان‌ها» وضعیت موجود در هر سه بخش درون‌داد، فرایند و برون‌داد، نامطلوب ارزیابی شده است. خسروی‌پور و همکاران (۱۳۸۶) پژوهشی را برای بررسی تأثیر مؤلفه‌های آموزشی بر توانمندی کارآفرینانه دانشجویان مراکز علمی - کاربردی انجام دادند که یافته‌های آن نشان داد توانایی‌های مدرسان، روش‌های آموزشی، محتوای آموزش، و تجهیزات آموزشی، از جمله مؤلفه‌های اثرگذار آموزشی هستند که نیاز به اصلاحات دارند. امیری و مرادی (۱۳۸۷) در پژوهش خود به این نتیجه دست یافتند که عوامل درون دانشگاهی شامل سبک مدیریت، محتوای دروس، ویژگی‌های مدرسان، ویژگی نظام اداری - مالی، عملکرد کارکنان، و ویژگی‌های دانشجویان بر نگرش کارآفرینانه آنان اثرگذارند. پژوهش ابراهیم‌زاده و محمدداودی (۱۳۸۸) با تمرکز بر طراحی مدل مناسب برای آموزش بزرگسالان کشور، یازده مؤلفه آموزشی را شناسایی کرده که مؤلفه‌های فناوری، مدیریت، مهارت‌های مریبان، فضا، رویکردهای یادگیری، و برنامه‌ریزی آموزشی به‌عنوان متغیرهای پیش‌بین بر مؤلفه‌های ارزشیابی، محتوای آموزشی، روش‌ها، نقش‌ها و صلاحیت‌ها، و اهداف به‌عنوان متغیر ملاک اثرگذارند. حاجی میررحیمی و منبجر (۱۳۸۸) در پژوهش خود به این نتیجه دست یافته‌اند که محتوای آموزش کارآفرینی بهتر است شامل

مباحث کاربردی مانند تدوین طرح کسب و کار باشد. الیاسی و همکاران (۱۳۹۰) به این نتیجه دست یافتند که پنج مقوله: یادگیری مربی، یاددهی مربی، برقراری ارتباط اثربخش، ایجاد و اداره کسب و کار نوپا، و تحلیل محیط کسب و کار از جمله مهارت‌هایی است که یک مربی کارآفرینی باید به آن مجهز باشد. قهرمانی و همکاران (۱۳۹۰) نشان دادند که بین سبک رهبری تحولی و ارتقای دانشگاه به سمت سازمان کارآفرین، رابطه مثبتی وجود دارد. تابی و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهش خود به این نتیجه دست یافتند که میان سبک رهبری تحولی با خلاقیت کارکنان رابطه معنادار وجود دارد. نتایج پژوهش نبئی (۱۳۹۱) نشان داد که عناصر مشاوره، کتاب درسی، امکانات، و در نهایت برنامه‌ریزی برای آینده شغلی فارغ‌التحصیلان کافی نیست. در نهایت، کردنائیچ و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهش خود نشان دادند که افزایش تحصیلات پدر و مادر بر قصد کارآفرینانه دانشجویان نقش مثبت دارد.

پیشینه خارجی. نوو (۱۹۸۸) بر این باور است که در ارزشیابی مدرسه باید عواملی نظیر «ارزیابی برنامه‌ها، طرح‌ها، پروژه‌ها»، «مواد آموزشی»، «معلمان»، «کارکنان» و «دانش‌آموزان» را مورد توجه قرار داد (نوو، ۱۹۸۸). پژوهش الکدی و همکاران (۲۰۰۳) نشان می‌دهد که نحوه تأمین گرما، نور و تهویه فضای آموزشی از اهمیت زیادی برخوردار است (ال کادی و همکاران، ۲۰۰۳). نتایج پژوهش هاوارد (۲۰۰۴) نشانگر آن است که رابطه مستقیمی میان ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینانه با توانایی‌های افراد در کارآفرینی وجود دارد (هاوارد، ۲۰۰۴). فایول و گایلی (۲۰۰۸) در پژوهش خود یک چارچوب مفهومی را میان کارآفرینی و نظام آموزش و پرورش ترسیم کرده‌اند. بر اساس این پژوهش، دوره آموزش کارآفرینی باید از طریق طراحی دقیق محتوای دروس و شناخت جامعه هدف، به‌خصوص قبل از قرار گرفتن در معرض آموزش‌های کارآفرینی برنامه‌ریزی شده و در این مدل به اهداف آموزش، سطوح اجتماعی-اقتصادی و به‌کارگیری روش‌ها و تکنیک‌های آموزش، متناسب با دانش‌آموزان توجه گردد (فایول و گیلی، ۲۰۰۸). اُبی‌سانیا و همکاران (۲۰۱۰) در پژوهش خود به این نتیجه دست یافتند که نگرش مثبت به کارآفرینی پیش از هرچیز از طریق تدوین محتوای برنامه‌های درسی و روش تدریس مؤثر محقق می‌شود (اُبی‌سانیا و همکاران، ۲۰۱۰). پژوهش ایوانز (۲۰۱۰) نشان می‌دهد که کیفیت ساختمان مدارس در پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان مؤثر است (اوانس، ۲۰۱۰). نتایج پژوهش تاپ (۲۰۱۲) نشان داد که حمایت‌های اجتماعی و فعالیت‌های والدین به اندازه مربی در تعیین نگرش هنرجویان اثرگذار بوده است (تاپ، ۲۰۱۲). در نهایت، کوتیم و همکاران (۲۰۱۴) در پژوهشی بر روی دانشجویان ۱۷ کشور اروپایی، به این نتیجه دست یافتند که آنچه به‌عنوان محتوا و روش آموزش

کارآفرینی در این کشورها ارائه می‌شود، مناسب نیست و آموزش کارآفرینی نیازمند مشارکت دانشجویان در فرایند تدریس و مهارت و دانش مربی کارآفرینی است (کاتیم و همکاران، ۲۰۱۴). چارچوب نظری و مدل‌های مرتبط با الگوی مفهومی پژوهش: تعداد پژوهش‌هایی که به ارائه یک الگو و مدل در رابطه با مؤلفه‌های آموزش کارآفرینی در هنرستان‌های کاردانش پرداخته باشند، اندک است؛ زیرا عمده مطالعات در رابطه با ارزشیابی کیفیت آموزش کارآفرینی در دانشگاه‌ها انجام پذیرفته، و همچنین هنرستان‌های کاردانش مختص نظام آموزشی ایران هستند و در سایر کشورها هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای به‌عنوان مراکز مهارت‌آموزی مشغول به کارند. لذا در این پژوهش این مسأله به‌عنوان نوآوری مدنظر قرار داده شد تا مدلی برای به چالش کشیدن وضعیت آموزش کارآفرینی در هنرستان‌های کاردانش طراحی شود. در این بخش به بررسی چند مدل که از آن‌ها برای طراحی الگوی مفهومی استفاده شده، پرداخته می‌شود.

۱) الگوی عناصر سازمانی^۱: یک سیستم مجموعه‌ای از اجزای به هم پیوسته است که برای تحقق هدف معینی استقرار می‌یابد. اجزای اصلی سیستم عبارت است از: درونداد، فرایند و برونداد. این سه عنصر در تماس با محیط پیرامونی، علی‌الاصول باید چنان در تعامل باشد که درونداها پس از گذشتن از فرایند تغییر، برونداد موردانتظار را حاصل کند (مشایخ و بازرگان، ۱۳۷۴). با استفاده از الگوی عناصر سازمانی که در قالب یک سیستم است، می‌توان یک نظام آموزشی را به صورت شکل ۱ نمایش داد:

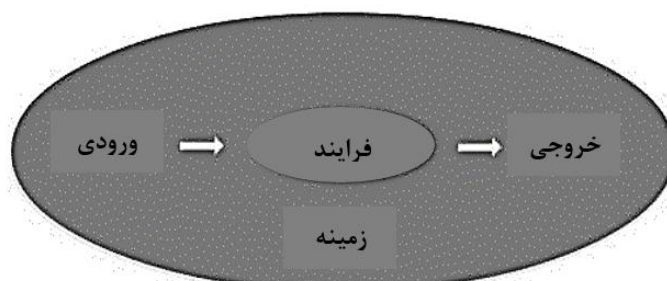


شکل ۱- الگوی عناصر سازمانی (مشایخ و بازرگان، ۱۳۷۴).

به گفته بازرگان (۱۳۸۳) نشانگرها برای اندازه‌گیری عوامل نظام آموزشی عبارتند از:

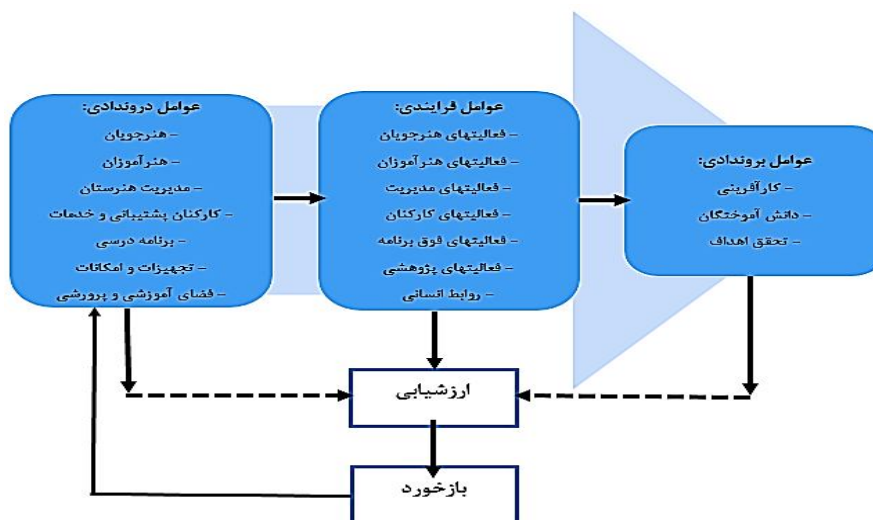
- عوامل درون‌داد: در میان عوامل درون‌داد نظام آموزشی، سه عامل از جمله مهم‌ترین عوامل منظور می‌شود؛ یادگیرنده، مدرس و برنامه درسی؛ هدف از ارزیابی یادگیرندگان آن است که درباره رفتار ورودی شرکت‌کنندگان در برنامه‌ها یا دوره‌های آموزشی قضاوت به عمل آید و مطلوبیت ویژگی‌های آنان در رابطه با مشخصات برنامه‌ها یا دوره‌های یادشده آشکار شود. مدرسان به‌عنوان دومین درون‌داد و برنامه درسی نیز به‌عنوان سومین عامل نظام اصلی آموزشی منظور می‌شوند که باید ارزیابی شوند. فضا و تجهیزات آموزشی نیز از جمله عوامل درون‌داد هستند که در ارزیابی نظام آموزشی به آن‌ها توجه می‌شود. نشانگرهای مربوط به این عوامل به اندازه‌گیری وسعت فضای کالبدی، آزمایشگاه‌ها، دستگاه‌های دیداری و شنیداری و کارهای فنی و حرفه‌ای و در دسترس قرار داشتن آن‌ها می‌پردازند.
- عوامل فرایند: در نظام آموزشی می‌توان سه دسته فرایند را مورد نظر قرار داد: فرایند ساختی- سازمانی (میزان مطلوبیت مدیریت منابع انسانی)؛ فرایند یاددهی- یادگیری (میزان مطلوبیت راهبردهای یاددهی- یادگیری) و فرایند پشتیبانی- برقراری امور (میزان مطلوبیت خدمات پشتیبانی و رفاهی).
- عوامل برون‌داد: در ارزیابی یک نظام آموزشی منظور آن است که درباره مطلوبیت برون‌داد نهایی و پیامدها در مقایسه با هدف‌های نظام قضاوت به عمل آید. این برون‌دادها شامل (۱) سطح دانش و مهارت‌های کسب شده، (۲) نگرش، و (۳) آثار برابری فرصت‌های آموزشی هستند.

(۲) الگوی ارزیابی سیپ: این الگو (شکل ۲) شامل چهار نوع ارزشیابی است: زمینه (به سنجش نیازها و مسائل موجود، فرصت‌ها و امکانات بلااستفاده پرداخته می‌شود. در صورتی که هدف‌های کلی برنامه از قبل آشکار نباشند، باید به ارزیابی زمینه پرداخت)، درون‌داد (برای سنجش قابلیت‌های موجود، راهبردهای ممکن جهت تحقق اهداف و روش‌های منظور شده برای اجرای راهبردها، تشکیلات، روش‌ها و سایر منابع انجام می‌شود)، فرایند (به منظور تشخیص یا پیش‌بینی مشکلات اجرایی در جریان انجام فعالیت‌های آموزشی و میزان مطلوبیت فرایند اجرای فعالیت‌ها به عمل می‌آید) و برون‌داد (به منظور مرتبط کردن برون‌داد برنامه آموزشی با عوامل مربوط به زمینه، درون‌داد و فرایند این برنامه است تا از این طریق بتوان به ارزش و مطلوبیت آن‌ها پی برد) (بازرگان، ۱۳۸۳).



شکل ۲- الگوی ارزشیابی سیپ (بازرگان، ۱۳۸۳).

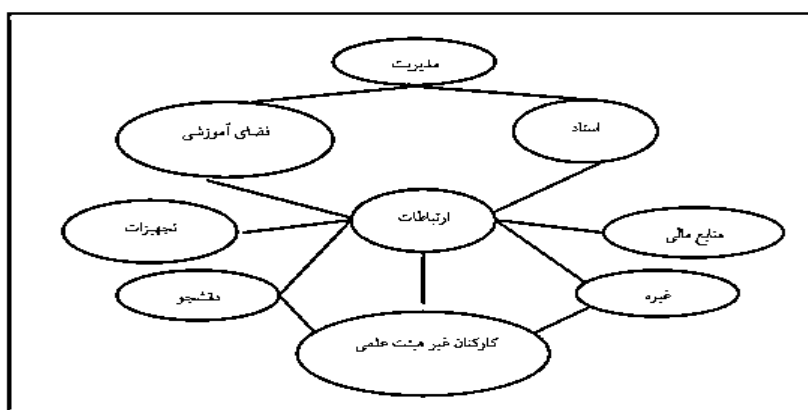
۳) مدل مفهومی برای ارزشیابی نظام‌مند هنرستان‌های فنی: درانی و صالحی (۱۳۸۵) در پژوهش خود، با اعمال رویکرد نظام‌مند و با تنوع‌بخشی به گام‌های عملی پژوهش، مدل پیشنهادی شکل ۳ را به منظور ارزیابی هنرستان‌های فنی، و به‌طور ویژه هنرستان‌های کاردانش ارائه کرده‌اند که شامل عوامل درون‌داد، فرایند، برون‌داد و ارزشیابی و بازخورد می‌باشد:



شکل ۳- مدل پیشنهادی به‌منظور ارزشیابی نظام‌مند هنرستان‌های کاردانش (صالحی، ۱۳۸۴).

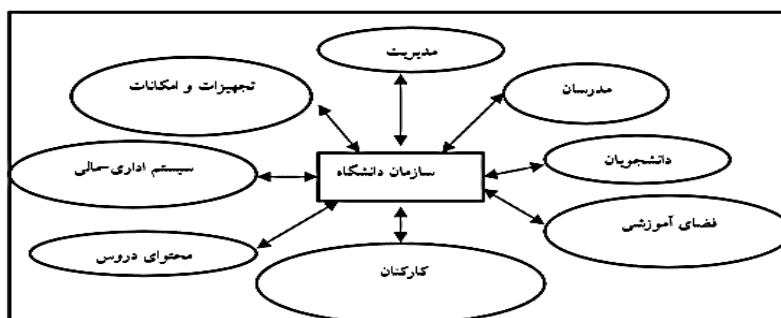
۴) الگوی سیستمی دانشگاه: الگوی دیگر، مدل سیستمی دانشگاه (شکل ۴) است که به‌عنوان یک مدل بومی مورد توجه برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران آموزش عالی کشور قرار گرفته و بر اساس آن الگویی با عنوان «راهنمای برنامه‌ریزی توسعه دانشگاهی» از سوی مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی

آموزش عالی در اختیار مراکز آموزش عالی کشور قرار گرفته است. در این مدل هفت قسمت از طریق ارتباطات سیستمی با یکدیگر در تعامل اند و اهداف دانشگاه را محقق می‌سازند (امیری و مرادی، ۱۳۸۷).



شکل ۴- نظام آموزشی دانشگاه و عناصر تشکیل دهنده آن (یمانی و آراسته، ۱۳۸۵ به نقل از امیری و مرادی، ۱۳۸۷).

اما به نظر می‌رسد که یکی از اجزای مهم تأثیرگذار در نظام آموزشی دانشگاه با عنوان محتوای دروس به اندازه کافی مورد توجه قرار نگرفته است. بنابراین، این عنصر نیز به دیگر عناصر و اجزای نظام دانشگاهی اضافه می‌شود (امیری و مرادی، ۱۳۸۷). بنابراین بهتر است برای بررسی عوامل درون دانشگاهی از مدل ارائه شده در شکل ۵ استفاده شود:



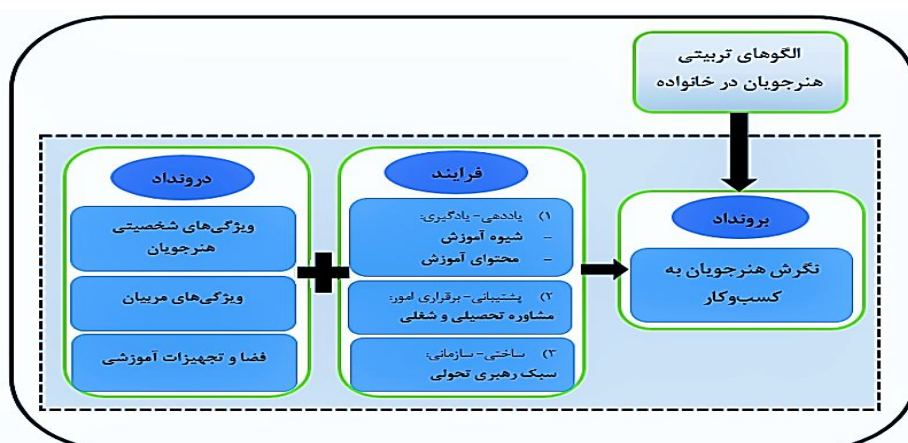
شکل ۵- عناصر تشکیل دهنده نظام دانشگاهی (امیری و مرادی، ۱۳۸۷).

یافته‌ها؛ الگوسازی مفهومی پژوهش: بر اساس چارچوب نظری، الگوی مفهومی تأثیر مؤلفه‌های آموزش کارآفرینی بر نگرش هنرجویان به کسب و کار در هنرستان‌های کاردانش، به صورت ترکیبی از چهار مدل بالا به همراه نوآوری‌های مختص این پژوهش طراحی شده است. در این پژوهش به علت وجود اطلاعات قبلی درباره سابقه و پیشینه موقعیت فعلی و نیز اجرا شدن برنامه آموزشی، بررسی زمینه‌ای ضرورت ندارد. اما بررسی عوامل درون‌داد به علت اینکه هنوز برنامه‌ها و پاسخ‌های مناسب برای مسأله آموزشی تدوین نشده و نیاز به تدوین و متناسب‌سازی راه‌حل‌های آموزشی با توجه به خصوصیات موقعیت فعلی برنامه است، بررسی عوامل فرایند به منظور تبیین پیامدهای برنامه و تعدیل راهبردهای اجرایی، و همچنین بررسی برون‌داد پژوهش برای ضرورت پاسخگو بودن نتایج برنامه آموزشی نسبت به درون‌دادها و فرایندها، ضرورت دارد.

با توجه به مدل‌های موجود و پژوهش‌های بررسی شده، مؤلفه‌های ویژگی‌های شخصیتی هنرجویان، ویژگی‌های مربیان، فضا و تجهیزات آموزشی به عنوان درون‌داد یک نظام آموزشی، مؤلفه‌های محتوا و شیوه آموزش در قالب راهبردهای یاددهی - یادگیری، سبک رهبری تحولی در قالب راهبرد ساختی - سازمانی، و مشاوره تحصیلی و شغلی در قالب راهبرد پشتیبانی - برقراری امور، به عنوان فرایند نظام آموزشی، و نگرش هنرجویان به کسب و کار که متغیر وابسته این پژوهش را تشکیل می‌دهد و خود متشکل از ابعاد نگرش به پول، نگرش به رقابت‌پذیری، نگرش به تغییر، نیت کارآفرینانه و ادراک از محیط هنرستان است، به عنوان برون‌داد نظام آموزشی در نظر گرفته شده است. متغیر الگوهای تربیتی هنرجویان در خانواده نیز، از آنجا که در زمره درون‌داد یا فرایند نظام آموزشی قرار نمی‌گیرد و مانند یک متغیر زمینه‌ای، کل فرایند آموزش را تحت تأثیر قرار می‌دهد، به طور مستقیم بر متغیر وابسته اثر می‌گذارد.

بر این اساس، مدل مفهومی در قالب یک الگوی سیستمی و مشابه با الگوی ارزیابی سیپ ارائه شده است که شامل درون‌داد، فرایند و برون‌داد است. چارچوب کلی تدوین متغیرها و نشانگرها با اقتباس از تجارب موجود، پیشینه پژوهش، استفاده از الگوی عناصر سازمانی، الگوی سیستمی دانشگاه، و مدل مفهومی ارزیابی هنرستان‌های کاردانش و تدوین برخی متغیرها و نشانگرهای جدید موردنیاز، ترسیم گردیده است. از ویژگی‌های این چارچوب می‌توان به بهره‌گیری از رویکرد نظام‌مند در تدوین متغیرها، و استفاده از متغیرهایی همچون «سبک رهبری تحولی»، «مشاوره تحصیلی و شغلی»، و «الگوهای تربیتی هنرجویان در خانواده» برای نخستین بار در فرایند بررسی وضعیت آموزش کارآفرینی

اشاره نمود. از آنجا که عوامل دروندادی و فرایندی جزء متغیرهای مستقل هستند و در این پژوهش، عوامل فرایندی نقش متغیرهای واسطه (میانجی) ندارند، با علامت «+» به یکدیگر مرتبط شده‌اند، همچنین با علامت «-» به برونداد که خروجی مدل است، اشاره شده است (شکل ۶).



شکل ۶- الگوی مفهومی تأثیر مؤلفه‌های آموزش کارآفرینی بر نگرش هنرجویان به کسب و کار در هنرستان‌های کاردانش.

در الگوی عناصر سازمانی (مشایخ و بازرگان، ۱۳۷۴)، الگوی سیستمی دانشگاه (امیری و مرادی، ۱۳۸۷) و مدل مفهومی برای ارزشیابی هنرستان‌های کاردانش (صالحی، ۱۳۸۴) هیچ اشاره‌ای به نقش خانواده در فرایند آموزش نشده است که این مسأله خود جای درنگ دارد، در حالی که روش‌های تربیتی والدین و نوع رفتار آن‌ها، نگرش فرزندان را به طور مستقیم تحت تأثیر قرار می‌دهد. همچنین در این مدل‌ها از مشاوره تحصیلی و شغلی هم صحبتی به میان نیامده است که ایرادی اساسی به نظر می‌رسد، زیرا هر دانش‌آموز در طول دوره تحصیل خود نیاز به مشاوره با فردی مجرب و قابل اعتماد دارد تا بتواند برای آینده تحصیلی و شغلی خود تصمیمات مناسبی را اتخاذ نماید. در الگوی مفهومی این پژوهش تلاش شده تا این خلأها برطرف شود و نقش متغیرهای مهم نادیده گرفته نشود. همچنین بررسی وضعیت مدیریت هنرستان در قالب سبک رهبری تحولی نخستین بار است که در یک مدل برای ارزیابی آموزش کارآفرینی به الگو اضافه شده است. در نهایت این که در این الگو سعی شده تا مهم‌ترین و کلیدی‌ترین متغیرهایی که در آموزش کارآفرینی، نگرش هنرجویان را تحت تأثیر خود قرار

می‌دهند، شناسایی شوند، زیرا انتظار می‌رود در صورتی که هنرجویان با پشتوانه روش‌های تربیتی صحیح در خانواده، ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینانه را در وجود خود پرورش دهند، مربیان خلاق و کارآفرین از محتواها و روش‌های تدریس ترکیبی و نوآورانه استفاده کنند، مدیریت و کارکنان و مشاوران فضایی سرشار از اعتماد، خلاقیت و آگاهی را فراهم کنند و فضا و تجهیزات آموزشی نیز در حد استانداردها و نیاز هنرجویان باشد، آن‌ها نگرش مثبتی به راه‌اندازی کسب و کار پیدا کرده و اقدام به راه‌اندازی فعالیت‌های کارآفرینانه فردی یا گروهی نمایند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

کارآفرینی به معنای ارزش‌آفرینی است و پیامدهای ارزشمندی همچون توسعه پایدار اقتصادی-اجتماعی، افزایش روحیه کار تیمی و خلاقیت، افزایش اشتغال پایدار، کاهش آسیب‌های اجتماعی و غیره دارد. علی‌رغم نیاز به توسعه کارآفرینی در کشور، متأسفانه پیشرفت قابل‌ملاحظه‌ای در این حوزه احساس نمی‌شود که این امر ناشی از بی‌توجهی به آموزش صحیح آن در مقاطع تحصیلی پایه است. از این‌رو این پژوهش با هدف طراحی یک الگوی مفهومی به جهت بررسی تأثیر مؤلفه‌های آموزش کارآفرینی بر نگرش هنرجویان به کسب و کار در هنرستان‌های کاردانش انجام شد. علت انتخاب هنرستان‌های کاردانش نخست به دلیل وجود ارتباط تعاملی میان کارآفرینی و مهارت‌آموزی، و سپس به علت آموزش درس کارآفرینی برای هنرجویان در این مراکز بود. در این پژوهش به کمک رویکرد توصیفی و با تحلیل دقیق ادبیات، پیشینه و مدل‌های مرتبط، اطلاعات به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده و مورد تحلیل قرار گرفت. به طور کلی به جهت الگوسازی مفهومی پژوهش، مدلی در قالب یک سیستم طراحی شد که شامل سه قسمت درون‌داد، فرایند و برون‌داد بود. اگرچه عوامل بسیار زیادی بر فرایند آموزش و تغییر نگرش هنرجویان اثر می‌گذارند، اما در این پژوهش هشت مؤلفه کلیدی به‌عنوان مؤلفه‌های آموزش کارآفرینی انتخاب شدند. در کنار متغیرهایی مانند «ویژگی‌های شخصیتی هنرجویان»، «ویژگی‌های مربیان»، «فضا و تجهیزات آموزشی»، «محتوای آموزش» و «شیوه‌های آموزش» که عناصر جدایی‌ناپذیر ارزیابی ارزیابی وضعیت آموزش کارآفرینی هستند، دو متغیر «مشاوره تحصیلی و شغلی» و «سبک رهبری تحولی» نیز به‌عنوان نوآوری به مدل اضافه شدند. همچنین متغیر «الگوهای تربیتی هنرجویان در خانواده» که به بررسی نقش ارزش‌های تربیتی والدین بر نگرش فرزندان می‌پردازد، به‌عنوان متغیری خارج از سیستم آموزشی به مدل اضافه شد. اگرچه می‌توان عناصر دیگری

مانند امور اداری، بودجه و کارکنان را نیز به مدل اضافه کرد اما الگوی مفهومی طراحی شده به خوبی می تواند به بررسی وضعیت آموزش کارآفرینی در هنرستان های کاردانش پردازد. الگوی مفهومی حاضر با نتایج و مدل های پژوهش های درانی و صالحی (۱۳۸۵)، امیری و مرادی (۱۳۸۷)، ابراهیم زاده و محمد داودی (۱۳۸۸)، نبئی (۱۳۹۱)، کردنائیچ و همکاران (۱۳۹۳) در داخل کشور و پژوهش های نوو (۱۹۸۸)، الکدی و همکاران (۲۰۰۳)، هاوارد (۲۰۰۴)، فایول و گایلی (۲۰۰۸)، آبی سانیا و همکاران (۲۰۱۰)، ایوانز (۲۰۱۰)، تاپ (۲۰۱۰) و کوتیم و همکاران (۲۰۱۴) در خارج از کشور همخوانی دارد. در نهایت می توان به پیشنهادات زیر در راستای بهبود وضعیت مؤلفه های آموزش کارآفرینی اشاره کرد: نخست، هر مربی کارآفرینی باید به دانش کافی و متناسب با نیاز روز تسلط داشته باشد، نگرش خلاقانه ای را در وجود خود پرورش داده و در نهایت رفتارهای کارآفرینی از خود بروز دهد. دوم، فضا و تجهیزات آموزشی به روز و کافی برای هنرستان ها در نظر گرفته شود، سوم، از یک مشاور کارآفرینی در هنرستان ها استفاده شود که به هنرجویان کمک کرده تا مسیر تحصیلی و شغلی مناسبی را برگزینند. چهارم، باید با تدوین چارچوب مناسب برای محتوای آموزش کارآفرینی مانند مباحث کاربردی زمینه را برای یادگیری کارآفرینانه فراهم کرد. پنجم، صندوق ارائه ایده های برتر در هنرستان قرار داده شود و مدیریت و کارکنان از ایده های خلاقانه استقبال کنند.

منابع

۱. امیری، ع.ق.، و مرادی، ع.ی. ۱۳۸۷. نگرش های کارآفرینانه دانشجویان و موانع آن. فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی، ۱ (۴۹): ۶۷-۴۵.
۲. ابراهیم زاده، ع. ۱۳۸۲. فرایند یاددهی - یادگیری و دانشگاه های باز و از راه دور آینده. فصلنامه پیک نور. ۱ (۲): ۱۱-۳.
۳. ابراهیم زاده، ع.، و محمد داودی، ا.ح. ۱۳۸۸. بررسی مؤلفه های اصلی آموزش بزرگسالان به منظور ارائه مدل مناسب در کشور. فصلنامه رهبری و مدیریت آموزشی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار، ۳ (۴): ۳۲-۹.
۴. الیاسی، ق.، فراستخواه، م.، و فرخ، ش. ۱۳۹۰. مهارت های استادان و مربیان کارآفرینی برای پرورش کارآفرینان نوپا در دانشگاه ها. فصلنامه توسعه کارآفرینی، ۴ (۱۵): ۲۰۱-۱۸۵.

۵. بارانی، ش.، اطهری، ز.، و زرافشانی، کیومرث. ۱۳۸۸. بررسی دلایل گرایش به کارآفرینی دانشجویان علمی- کاربردی کشاورزی (مطالعه موردی: استان کرمانشاه). فصلنامه توسعه کارآفرینی، ۲ (۶): ۷۳-۹۵.
۶. بازرگان، ع. ۱۳۸۳. ارزشیابی آموزشی: مفاهیم، الگوها و فرایند عملیاتی. تهران: انتشارات سمت. چاپ چهارم.
۷. پیکری فر، ف.، و مه‌نگار، ف. ۱۳۹۱. بررسی نقش دانشگاه‌ها در توسعه کارآفرینی. کنفرانس ملی کارآفرینی و مدیریت کسب و کارهای دانش‌بنیان. دانشگاه مازندران.
۸. تابلی، ح. ۱۳۹۱. بررسی رابطه بین سبک رهبری تحول‌آفرین و خلاقیت کارکنان در سازمان‌های دولتی شهرستان نیریز. فصلنامه ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی، ۲ (۱): ۱-۲۵.
۹. حاجی میررحیمی، د.، و مخبر، ع. ۱۳۸۸. آموزش کارآفرینی و توسعه آن در نظام آموزش عالی علمی- کاربردی کشاورزی (دلایل و ضرورت‌ها). فصلنامه پژوهش مدیریت آموزش کارآفرینی، ۹: ۷۱-۸۴.
۱۰. حسینی بیرجندی، م. ۱۳۹۱. راهنمایی و مشاوره تحصیلی و تاریخچه راهنمایی و مشاوره در ایران. تهران: انتشارات رشد. ویرایش چهارم. چاپ هفتم.
۱۱. حمزه‌لویی کهریزی، ا. ۱۳۷۵. ارزشیابی شاخه‌گردانش در نظام جدید آموزش متوسطه از دید مشاوران، مدیران، مربیان پرورشی، اولیا و دانش‌آموزان سراسر کشور، سال تحصیلی ۷۴-۷۳. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد. دانشکده علوم تربیتی. دانشگاه تربیت معلم تهران.
۱۲. خاقانی‌زاده، م.، و شکرالهی، ف. ۱۳۸۸. استفاده از رسانه‌ها و وسایل کمک آموزشی در تدریس. دوماهنامه راهبردهای آموزش. ۲ (۳): ۱۲۷-۱۳۰.
۱۳. خسروی‌پور، ب.، ایروانی، ه.، حسینی، س.م.، و موحد محمدی، ح. ۱۳۸۶. شناسایی و تحلیل مؤلفه‌های آموزشی مؤثر بر توانمندی کارآفرینانه دانشجویان مراکز آموزش عالی علمی- کاربردی کشاورزی. فصلنامه علوم کشاورزی ایران، ۲ (۳۸): ۲۱۷-۲۰۷.
۱۴. خنیفر، ح. ۱۳۸۲. نگاهی دوباره به روش‌ها و فنون تدریس. قم: بوستان کتاب. چاپ دوم.
۱۵. درانی، ک.، و صالحی، ک. ۱۳۸۵. ارزشیابی هنرستان‌های گردانش با استفاده از الگوی سیپ به‌منظور پیشنهاد چارچوبی برای بهبود کیفیت هنرستان‌های گردانش (مطالعه موردی: هنرستان‌های منطقه دو شهر تهران). فصلنامه روانشناسی و علوم تربیتی ۳۶ (۱): ۱۰۴-۱۲۵.

۱۶. سحرخیز، ا. ۱۳۹۲. مجموعه طرح‌های کارآفرینی اولین همایش ملی «نقش آموزش و پرورش در توسعه کارآفرینی از منظر سند تحول بنیادین». معاونت آموزش متوسطه وزارت آموزش و پرورش. نشر عابد. چاپ اول.
۱۷. صالحی، ک. ۱۳۸۴. درآمدی بر پژوهش‌نگاری. تهران: مرکز انتشارات سازمان سنجش آموزش کشور. چاپ اول.
۱۸. عسگری‌پور، ح.، بخشنده، ق.، و شهرکی، ط. ۱۳۹۲. بررسی تأثیر نگرش به کسب و کار بر مهارت‌های کارآفرینانه دانشجویان (مطالعه موردی: دانشگاه‌های غیرپزشکی شهرستان چابهار). دومین کنفرانس بین‌المللی مدیریت، کارآفرینی و توسعه اقتصادی. قم: دانشگاه پیام‌نور.
۱۹. علاقه‌بند، ع. ۱۳۸۷. مبانی نظری و اصول مدیریت آموزشی. تهران: انتشارات روان. چاپ بیستم. ویراست پنجم.
۲۰. فتحی و اجارگاه، ک. ۱۳۸۸. اصول و مفاهیم برنامه‌ریزی درسی. تهران: انتشارات بال. چاپ اول.
۲۱. قدس علوی، آ. ۱۳۹۲. تبیین رفتار کارآفرینانه بر مبنای سبک فرزندپروری با میانجی‌گری ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینانه استان گلستان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. گروه مدیریت و کارآفرینی. دانشگاه رازی کرمانشاه.
۲۲. قهرمانی، م.، حاجی، خ.، صالح، ر.، و ابوچناری، ع. ۱۳۹۰. نقش رهبری تحولی در ارتقای دانشگاه به سازمان کارآفرین (مطالعه موردی: دانشگاه شهیدبهشتی). فصلنامه توسعه کارآفرینی، ۴ (۱۴): ۱۸۵-۲۰۴.
۲۳. مشایخ، پ.، و بازرگان، ع. ۱۳۷۴. برنامه‌ریزی استراتژیک در نظام آموزشی (بازاندیشی، بازسازی ساختارها، بازآفرینی). تهران: انتشارات مدرسه.
۲۴. کردنائیچ، ا.، شاه طهماسبی، ا.، و کریمی، م. ۱۳۹۳. بررسی تأثیر مؤلفه‌های زمینه‌ای بر قصد کارآفرینانه در دانشجویان کشور با تأکید بر قومیت دانشجویان. فصلنامه توسعه کارآفرینی، ۷ (۳): ۵۰۹-۵۲۸.
۲۵. مبارکی، م.ح.، رضاییان، ع.، مهربانی، ر.، و کلاهی، ا.م. ۱۳۹۱. مفهوم‌پردازی عوامل زمینه‌ساز در به‌کارگیری گزینه‌های ابتکاری در فرایند تصمیم‌گیری کارآفرینان برتر ایرانی (راهبرد پژوهشی گروه کانونی). فصلنامه توسعه کارآفرینی، ۴ (۱۵): ۷-۲۴.

۲۶. مقیمی، م.، و رمضان، م. ۱۳۹۲. پژوهشنامه مدیریت: مدیریت استراتژیک و کارآفرینی. ۵۵ پرسشنامه معتبر جهانی و چکیده‌ای از مبانی نظری. جلد یازدهم. تهران: سازمان مدیریت صنعتی. چاپ دوم.
۲۷. مه‌نگار، ف. ۱۳۹۲. نقش آموزش بر توسعه کارآفرینی. پنجمین همایش ملی آموزش. دانشگاه تربیت دبیر شهیدرجایی تهران.
۲۸. نبئی، ف. ۱۳۹۱. نقدی بر آموزش گرافیک در شاخه کاردانش. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد. رشته پژوهش هنر. دانشکده هنر. دانشگاه الزهرا (س) تهران.
29. Chang, T.M. 1983. Distance Learning: on the Design of an Open University. Kluwer-Nijhoff Publishing. Boston Mass. 19p.
30. El-Kadi, M.A., Fanny, M.A., and Wahab, A.E. 2003. Architectural Designs and Thermal Performances of School Sport-Halls. Applied Energy, 2(76): 289-303.
31. Evans, W. 2010. Scholl Building Quality Effects are exacerbated by High Level of Student Mobility. Journal of Frivol Mental Psychology, 3(5): 239-244.
32. Fayolle, A., and Gaily, B. 2008. From Croft to Science: Teaching Model and Learning Processes in Entrepreneurship Education. Journal of European Industrial Training, 32(7): 569-593.
33. Fry, F.L. 1993. Entrepreneurship: A Planning Approach. West Publishing Company. Minneapolis- St Paul.
34. Howard, S. 2004. Developing Entrepreneurial Potential in Youth: the Effects of Entrepreneurial Education and Venture Creation. University of South Florida Report, 3-17.
35. Kuttim, M., Kallaste, M., Venesaar, U. and Kiss. A. 2014. Entrepreneurship Education at University Level and Students' Entrepreneurial Intentions. Procedia-Social and Behavioral Science, 110: 658-668.
36. Nevo, D. 1988. Dialogue Evaluation: a Possible Contribution of Evaluation to School Improvement. Prospects, 28(1): 77-89.
37. Obisanya, J.F., Akinbami, C.A.O., and Fayomi, A.O. 2010. Entrepreneurship Education and Undergraduates' Attitude to Self-Employment: a Case Study of Nigerian University. IFE Psychologia, 18(2): 1-10.
38. Top, S. 2012. Evaluating Entrepreneurship Intentions of Vocational High School Pupils based on Self-Efficacy Concept, 8th International Strategic Management Conference, Procedia-Social and Behavioral Sciences, 934-943.



Gorgan University of Agricultural
Sciences and Natural Resources

Journal of Entrepreneurship in Agriculture Vol. 2(2), 2015
<http://jead.gau.ac.ir>

Creation Conceptual Model for the Impact of Entrepreneurship Education Components on Trainees' Attitude towards Business in Kar-Danesh Conservatories

***N. Naderi¹, S. Amiri², S. Delangizan³ and H. Jafari⁴**

¹Assistant Prof., Dept. of Management and Entrepreneurship, Razi University, ²M.Sc. Student, Dept. of Management and Entrepreneurship, Razi University, ³Assistant Prof., Dept. of Economic, Razi University, ⁴Assistant Prof., Dept. of Statistics, Razi University
Received: 3/6/2015; Accepted: 17/10/2015

Abstract

Today entrepreneurship as an interdisciplinary science is known, and its valuable consequences when appear that begins from the early age. Given that there is a close relationship between training and entrepreneurship, the aim of this study is to create conceptual model for the impact of entrepreneurship education components on trainees' attitude towards business in Kar-Danesh conservatories. Components of entrepreneurship education included: "personal characteristics of trainees", "trainers' features", "space and equipment training", "transformational leadership", "academic and career counseling", "educational content", "teaching methods", and "educational patterns in trainees' families". In this study used the descriptive approach, and the required information through detailed study and analysis of literature and domestic and foreign history by using the library's method collected. In this paper, after describing the concepts of "entrepreneurship education components" and "attitude towards business" are discussed about the experiences, models and patterns in this domain, and finally conceptual model is presented. Also, using an entrepreneur and expert trainers, using of combinatory and innovative teaching methods, using of consultants for entrepreneurship, improve the environment for innovation in conservatories and etc., as a number of strategies to improve entrepreneurship education components in Kar-Danesh conservatories have been expressed.

Keywords: Entrepreneurship Education, Attitude towards Business, Kar-Danesh, Skill, Trainee

*Corresponding author: amiri.saba00@yahoo.com